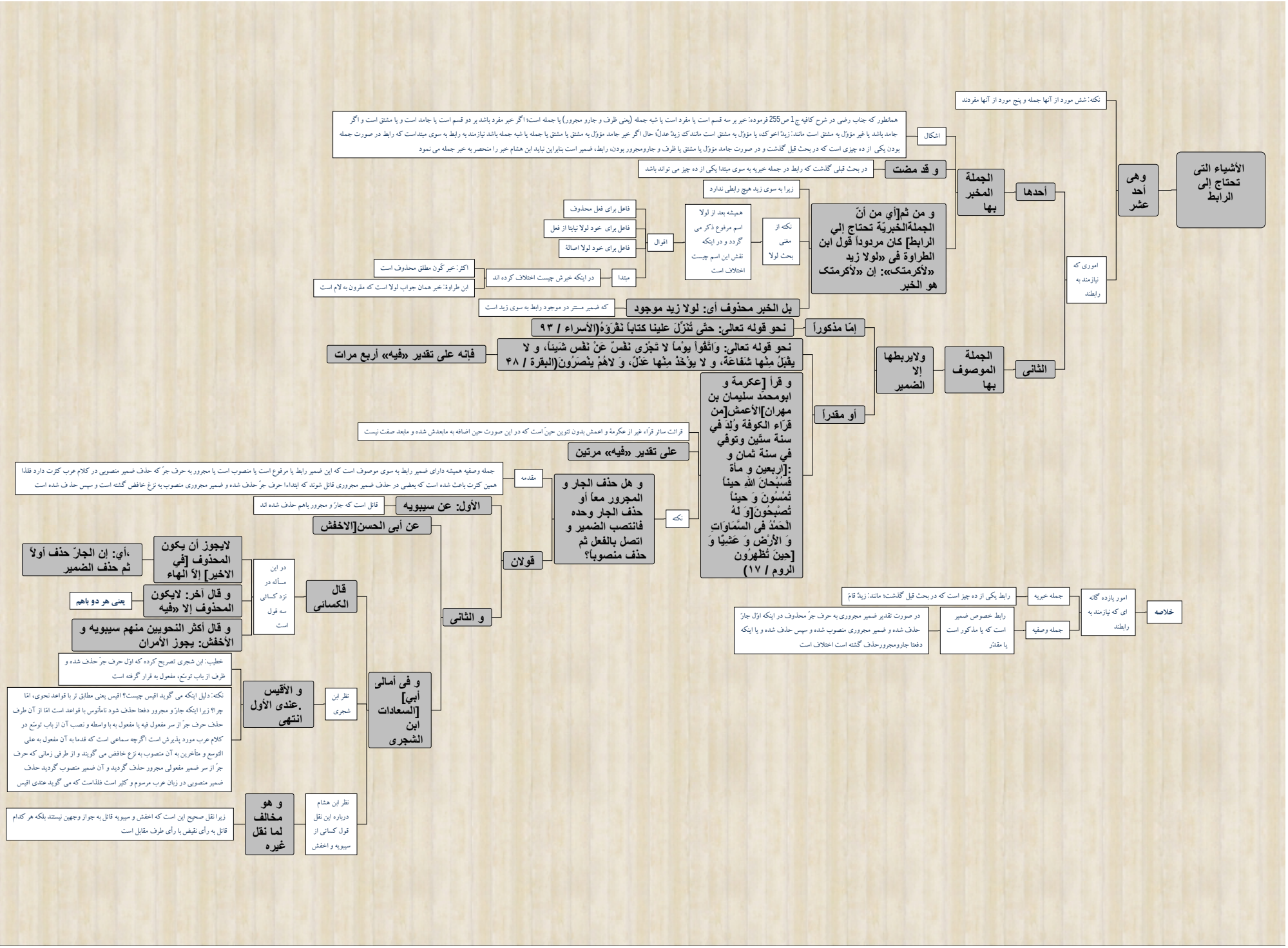
الأشياء التی تحتاج إلی الرابط
وهی أحد عشر
نکته: شش مورد از آنها جمله و پنج مورد از آنها مفردند
اموری که نیازمند به رابطند
أحدها
الجملة المخبر بها
اشکال
همانطور که جناب رضی در شرح کافیه ج1 ص255 فرموده: خبر بر سه قسم است یا مفرد است یا شبه جمله (یعنی ظرف و جارو مجرور) یا جمله است؛ اگر خبر مفرد باشد بر دو قسم است یا جامد است و یا مشتق است و اگر جامد باشد یا غیر مؤوّل به مشتق است مانند: زیدٌ اخوک، یا مؤوّل به مشتق است مانندک زیدٌ عدلٌ؛ حال اگر خبر جامد مؤوّل به مشتق یا مشتق یا جمله یا شبه جمله باشد نیازمند به رابط به سوی مبتداست که رابط در صورت جمله بودن یکی از ده چیزی است که در بحث قبل گذشت و در صورت جامد مؤوّل یا مشتق یا ظرف و جاروومجرور بودن، رابط، ضمیر است بنابراین نباید ابن هشام خبر را متحضر به خبر جمله می نمود
و قد مضت
در بحث قبلی گذشت که رابط در جمله خبریه به سوی مبتدا یکی از ده چیز می تواند باشد
زیرا به سوی زید هیچ رابطی ندارد
و من ثم[أي من أنّ الجملةالخبريّة تحتاج إلي الرابط] كان مردوداً قول ابن الطراوة فی «لولا زيد «لأكرمتک»: إن «لأكرمتک هو الخبر
نکته از مغنی بحث لولا
همیشه بعد از لولا اسم مرفوع ذکر می گردد و در اینکه نقش این اسم چیست اختلاف است
اقوال
فاعل برای فعل محذوف
فاعل برای خود لولا نیابتا از فعل
فاعل برای خود لولا اصالة
مبتدا
در اینکه خبرش چیست اختلاف کرده اند
اکثر: خبر کَون مطلق محذوف است
ابن طراوة: خبر همان جواب لولا است که مقرون به لام است
بل الخبر محذوف أی: لولا زيد موجود
که ضمیر مستتر در موجود رابط به سوی زید است
الثانی
الجملة الموصوف بها
ولايربطها إلا الضمير
إمّا مذكوراً
نحو قوله تعالی: حتّی تُنَزِّلَ علينا كتاباً نَقْرَؤهُ(الأسراء / ۹۳
نحو قوله تعالی: وَاتَّقُوا يوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيئاً، و لا يقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ، و لا يؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ، وَ لاهُمْ يُنْصَرُونَ(البقرة / ۴۸
فإنه علی تقدير «رفيه» أربع مرات
أو مقدراً
و قرأ [عكرمة و ابومحمّد سليمان بن مهران]الأعمش[من قرّاء الكوفة وُلِدَ في سنة ستّين وتوفي في سنة ثمان و :[اربعين و مأة فَسُبْحانَ اللهِ حِينَاً تُمْسُونَ وَ حِيناً تُصْبِحُونَ[وَ لَهُ الْحَمْدُ فی السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ [حِينَ تُظْهِرُون الروم / ۱۷)
قرائت سائر قرّاء غیر از عکرمة و اعمش بدون تنوین حینَ است که در این صورت حین اضافه به مابعدش شده و مابعد صفت نیست
علی تقدير «رفيه» مرتين
نکته
و هل حذف الجار و المجرور معاً أو حذف الجار وحده فانتصب الضمير و اتصل بالفعل ثم حذف منصوباً؟
مقدمه
جمله وصفیه همیشه دارای ضمیر رابط به سوی موصوف است که این ضمیر رابط یا مرفوع است یا منصوب است یا مجرور به حرف جرّ که حذف ضمیر منصوبی در کلام عرب کثرت دارد فلذا همین کثرت باعث شده است که بعضی در حذف ضمیر مجروری قائل شوند که ابتداءا حرف جرّ حذف شده و ضمیر مجروری منصوب به نزع خافض گشته است و سپس حذ ف شده است
قولان
الأول: عن سيبويه
قائل است که جارّ و مجرور باهم حذف شده اند
عن أبی الحسن[الاخفش
و الثانی
قال الكسائی
در این مسأله در نزد کسائی سه قول است
لايجوز أن يكون المحذوف [في الاخير] إلاّ الهاء
،أي: إن الجارّ حذف أولاً ثم حذف الضمير
و قال آخر: لايكون المحذوف إلا «رفيه
يعنی هر دو باهم
و قال أكثر النحويين منهم سيبويه و الأخفش: يجوز الأمران
و فی أمالی [أبی] [السعادات ابن الشجری
نظر ابن شجری
خطیب: ابن شجری تصریح کرده که اوّل حرف جرّ حذف شده و ظرف از باب توسّع، مفعول به قرار گرفته است
و الأقيس عندی الأول .انتهی
نکته: دلیل اینکه می گوید اقیس چیست؟ اقیس یعنی مطابق تر با قواعد نحوی، امّا چرا؟ زیرا اینکه جارّ و مجرور دفعتا حذف شود نامأنوس با قواعد است امّا از آن طرف حذف حرف جرّ از سر مفعول فیه یا مفعول به با واسطه و نصب آن از باب توسّع در کلام عرب مورد پذیر ش است اگرچه سماعی است که قدما به آن مفعول به علی التوسع و متأخرین به آن منصوب به نزع خافض می گویند و از طرفی زمانی که حرف جرّ از سر ضمیر مفعولی مجرور حذف گردید و آن ضمیر منصوب گردید حذف ضمیر منصوبی در زبان عرب مرسوم و کثیر است فلذاست که می گوید عندی اقیس
و هو مخالف لما نقل غيره
نظر ابن هشام درباره این نقل قول کسائی از سیبویه و اخفش
زیرا نقل صحیح این است که اخفش و سیبویه قائل به جواز وجهین نیستند بلکه هر کدام قائل به رأی نقیض با رأی طرف مقابل است
خلاصه
امور یازده گانه ای که نیازمند به رابطند
جمله خبریه
رابط یکی از ده چیز است که در بحث قبل گذشت؛ مانند: زیدٌ قامَ
جمله وصفیه
رابط خصوص ضمیر است که یا مذکور است یا مقدّر
در صورت تقدیر ضمیر مجروری به حرف جرّ محذوف در اینکه اوّل جارّ حذف شده و ضمیر مجروری منصوب شده و سپس حذف شده و یا اینکه دفعتا جاروومجرورحذف گشته است اختلاف است